

## مقدمه مترجم

نحو جدید ترجمه‌ای است از کتاب *تجدید النحو* اثر دکتر شوقی ضیف، استاد ادبیات عرب و عضو فرهنگستان زبان عربی مصر. این کتاب حاصل چند دهه بحث و تحقیق مؤلف در زمینه آموزش صرف و نحو عربی است. کوششها و توفیق نسبی مؤلف در طرح شیوه‌ای نو و آسان در آموزش دستور زبان عربی انگیزه مترجم برای ترجمه این کتاب بوده است. آنچه در این کتاب مورد توجه قرار گرفته، نیازهای کاربردی اهل زبان در سطح گسترده آن است. مؤلف کوشیده است تنها به طرح مسائلی بپردازد که مورد نیاز اهل زبان و زبان‌آموزان است و از این طریق آموزش زبان و مهارت‌های زبانی را در کمترین زمان ممکن میسر سازد. ترجمه این کتاب و عرضه آن به جامعه فرهنگی فارسی‌زبان به این امید بوده است که دست‌اندرکاران آموزش زبان عربی در مدارس و دانشگاه‌های ما با توجه به پیشنهادهای نویسنده، به تصحیح و بهبود روشهای جاری آموزش عربی و تألیف کتابهایی مناسب‌تر بیندیشند.

چنان که در چاپ نخست کتاب وعده کرده بودم، ضمن بازنگری کامل ترجمه، جدولهای متعدد تصریف افعال در آخر کتاب افزوده و به پیشنهاد مسئولان محترم سازمان «سمت» تمرینهایی در آخر هر فصل تعبیه شد تا علاقه‌مندان بتوانند پس از خواندن هر فصل، آموخته‌هایشان را در عمل بیازمایند.

این کتاب در واقع سه بار ویرایش شده است. ابتدا خانم رؤیا هاشمیان زحمت ویرایش زبانی و فنی کتاب را تقبل فرمودند و سپس دوست عزیز و دانشمندم جناب آقای ابوالقاسم زمانی ویرایش علمی این ترجمه را انجام دادند و

هرجا لازم دیدند به توضیح یا تصحیح نظر نویسنده پرداخته‌اند. یادداشتهای ایشان در زیرنویسها به (و) ختم شده است. و در آخر جناب آقای عبدالرضا حسنی ویراستار محترم سازمان «سمت» نیز با دقت نظر قابل توجه‌شان به پیراستن کتاب از کاستیها به بهبود کتاب کمک کرده‌اند. از همهٔ ایشان سپاسگزارم.

از جناب آقای دکتر سارلی و مسئولان محترم سازمان «سمت» و همکارانشان که با عنایت ویژه‌شان، چاپ این کتاب را ممکن ساختند و سبب شدند به بهترین شکل در اختیار خوانندگان علاقه‌مند قرار گیرد سپاسگزارم. امیدوارم خداوند بر توفیقاتشان بیفزاید.

مصطفی موسوی

تابستان ۱۳۸۷

## پیشگفتار

انگیزه نواندیشی و نوگرایی در نحو، پیرایش آن از زواید و نیز استوار کردن آن بر قواعد و مبانی مستحکم به صورتی که برای نوآموزان نیز قابل استفاده باشد، نخستین بار با تصحیح کتاب *الرّد علی النّحاة* اثر ابن مضاء قرطبی - که در سال ۱۹۴۷ منتشر کردم - در من به وجود آمد. در آن کتاب دیدم که ابن مضاء به نظریه عامل در نحو و هر چه مربوط به آن است می‌تازد. مقولاتی از قبیل کثرت در تقدیر گرفتن عاملهای محذوف و بسیاری علتها و قیاسهایی که خواننده را به هزارتوهایی می‌راند که رهایی از هر دام، گرفتاری در بند دیگری است و این بیشتر به علت مثالهای برساخته‌ای است که بعضاً بسیار نادرند و کاربردی ندارند. بیشتر این موارد پیچیده نیاز زبانی برای تصحیح گفتار و نوشتار نیست.

بیش از چهل سال است که ندهایی برای آسان‌سازی نحو و آزاد کردن آن از قید دشواریهای بسیارش به گوش می‌رسد. به این منظور انجمنی در وزارت معارف (آموزش و پرورش کنونی) تشکیل شد و بیانیه مفصلی شامل پیشنهادهایی برای آسان ساختن نحو صادر کرد. فرهنگستان زبان عربی (مجمع اللغة العربیة) در کنگره سال ۱۹۴۵ این پیشنهادها را بررسی کرد و اصلاحاتی در آنها انجام داد. پس از انقلاب<sup>۱</sup> کتابهای نحو مدارس بر اساس «طرح آسان‌سازی» فرهنگستان تألیف شد که نتیجه موفق‌تری در پی نداشت.

من بر کتابی که در دست تصحیح داشتم - *الرّد علی النّحاة* - مقدمه مفصلی

---

۱. انقلاب نجیب - ناصر در سال ۱۹۵۲.

نوشتم و در آن تقسیم‌بندی جدیدی را در نحو پیشنهاد کردم تا از دشواریهای آن بکاهد. آن مقاله را بر سه اصل بنا نهادم و این کتاب را نیز بر همان اصول تألیف کردم که عبارتند از:

۱. بازگرداندن نظم به مباحث نحو، به گونه‌ای که امثله و شواهد هر مبحث در جایگاه بایسته خود بررسی شود و به ارجاع و حواله دادن به مباحث دیگر نیاز نباشد تا موجب سستی و خستگی ذهن دانش‌آموز نگردد.

۲. کنارگذاشتن اعراب تقدیری در مفردات مقصور، منقوص، مبنی و مضاف به «ی» متکلم (در این کتاب به همین مقدار که گفته شود این کلمه در محل رفع، نصب یا جر است بسنده شده است)؛ در اعراب محلی جمله نیز دیگر نیازی به این نیست که گفته شود جمله خبر است و در محل رفع، بلکه فقط گفته می‌شود: جمله خبر، صفت، حال، صله یا جواب شرط است. موارد یاد شده در توضیح آرای ابن مضاء و پیشنهادهای انجمن وزارت معارف و مصوبات کنگره فرهنگستان زبان آمده بود.

۳. کنارگذاشتن مباحثی که دانستن آنها فایده چندانی ندارد مانند اینکه: «أَنَّ» از چه چیزی مشتق شده، آیا اصل آن «أَنَّ» بوده؟ و «كَأَنَّ» در اصل چه بوده؟ که نحویها اصل آن را «كَأَنَّ» می‌دانند. و نیز بیان وجه اشتقاق «لاسیما»، بعضی از ادوات استثنا، «کم» استفهامی و خبری و اسمهای شرط.

در سال ۱۹۷۷ طرحی برای آسان‌سازی نحو به فرهنگستان زبان تقدیم نمودم که علاوه بر سه اصل یاد شده، اصل چهارمی نیز بر آن افزوده بودم که عبارت بود از آوردن تعریفها و ضوابط دقیق مباحث «مفعول مطلق، مفعول معه و حال» در جایگاه ویژه هریک از آنها به گونه‌ای که تعبیرهای مختلف هر کدام از آنها به طور جامع و وافی بیاید. فرهنگستان طرح یادشده را به «لجنة الاصول»<sup>۱</sup> ارجاع داد و

۱. لجنة الاصول را از این پس در ترجمه انجمن اصول می‌نامیم. در پرس و جو از استادانی که با فرهنگستانهای سوریه و مصر ارتباط داشتند نیز به نتیجه‌ای نرسیدیم که اصول در این نام یعنی چه و دقیقاً وظیفه این انجمن چیست.

انجمن درباره آن بحث علمی ارزشمندی کرد که از آن بهره‌ها گرفتیم. انجمن بخش اعظم پیشنهادهای طرح را پس از تعدیل، تصویب و فرهنگستان زبان عربی در سال ۱۹۷۹ آن را تأیید کرد.

پس از آن موفقیت پیوسته در اندیشه تألیف کتابی بودم که در آن به نوسازی نحو پردازم به گونه‌ای که به آسانی برای نوآموزان قابل فهم باشد. نوشتن کتاب را بنا بر اصول چهارگانه‌ای که گفته شد آغاز کردم. در آغاز به تنظیم مباحث نحو بر اساس طرح جدید پرداختم و هجده مبحث فرعی را که فراگیری نحو را دشوار می‌کرد و خواننده را به مشقت می‌انداخت از آن حذف کردم. سپس به دو اصل جدید رسیدم: اصلهای ۵ و ۶ که در تألیف این کتاب به اصول چهارگانه پیشین افزوده شده است. این دو مبحث را در جلسات کنگره فرهنگستان در سال ۱۹۸۱ به تفصیل مطرح کردم.

اصل پنجم که به روشنی در مقدمه کتاب از آن بحث کرده‌ام حذف زواید بسیاری از مباحث نحو است که بدون هیچ نیازی در کتب نحوی گنجانده شده است و آن این است که گاهی مربوط به شرایطی می‌شود که ناگاه و بدون نیاز، مباحثی می‌آید که آوردن چند مثال ما را از کل آن مبحث بی‌نیاز می‌کند و گاه مربوط به احکامی می‌شود که در یک مبحث گردآوری شده‌اند که با چند مثال از مطرح کردن آنها بی‌نیاز می‌شویم و گاه مربوط به ساختهای بدون کاربرد است که در مباحثی می‌آید و گاه به پیچیدگیها و معماهایی مربوط می‌شود که در بعضی مباحث نمی‌توان آن را فهمید مگر اینکه بارها مورد تأمل و دقت قرار گیرد و چه بسا یک حکم نحوی ساده و درست به سوی تشنت و پریشانی رانده می‌شود. تمام این رطب و یابسها را که مانند علفهای هرز کتابهای نحو را پر کرده، از این کتاب زدودم. اصل ششم که از نظر اهمیت، دست کمی از اصل پنجم ندارد به مباحثی اختصاص دارد که جانشین مباحث زاید و محذوف شده است، مباحثی که برای تصویر دقیق ساختمان زبان عربی و وضعیتهای آن ضروری است.

این کتاب به مقدمه و شش بخش تقسیم شده است. موضوع دو بخش اول

صرف است و چهار بخش دیگر، نحو. در مقدمه، اصول نوسازی نحو را در این کتاب، شرح داده‌ام. در انتهای بخشها نیز مطالبی فرعی افزوده‌ام. در آغاز بخش اول (صرف) قواعد آدای حروف و صفات و حرکات آنها از تشدید، تنوین، مدّ، إدغام، ابدال و مواضع همزه وصل و قطع را آورده‌ام. گمان می‌کنم شناخت تمام اینها برای ادای صحیح کلمات و حروف در زبان عربی ضروری است. در آخر این بخش، جدولهای صرف بابهای فعل با ضمایر متصل مرفوع و «ن» تأکید را آورده‌ام تا نوآموز این دو نوع از صرف فعل را به خوبی فراگیرد.

در بخش دوم (صرف) که اختصاص به تقسیمات اسم و تصریف آن دارد، کاربردهای گونه‌گون «ت» تأنیث لفظی و فرق بین «ن» مثنی و جمع مذکر سالم و «ن» فعلهای پنجگانه، همچنین ساختها و کاربردهای مهم اسم جمع، اسم جنس جمع، مصدر صناعی و برخی صیغه‌های مهم کاربردی را افزودم. مبحث مضاف و مضاف‌الیه و مبحث تابع و متبوع (صفت و موصوف، عطف بیان تأکید و بدل) را در این فصل آورده‌ام تا در ذهن نوآموز جا بیفتد که این دو مبحث از مباحث اسم مفرد است نه جمله.

در بخش سوم که اختصاص به مرفوعات دارد، ساخت رایجی را افزودم که در میان مردم کاربردهای زیادی دارد اما نحویها بسیار کم بدان توجه کرده‌اند. در این ساخت بین مبتدایی که معنای آن عام است و جمله خبری که با «فَ» یا «وَ» آغاز شده ربط داده می‌شود.

در مبحث فاعل توضیح داده‌ام؛ هنگامی که فاعل جمع مکسر باشد - مذکر یا مؤنث - فعل را می‌توان مذکر یا مؤنث آورد و نیز متذکر شده‌ام که اگر فاعل جمع غیر عاقل باشد، فعل باید حتماً مفرد مؤنث باشد که معمولاً در کتابهای نحو به تبیین آنها اهمت نمی‌شود<sup>۱</sup> و نیز حذف شدن گه‌گاه فاعل را و چگونگی مجرور بودن لفظ در محل رفع را توضیح داده‌ام و نیز در اینکه نایب فاعل نیز مانند فاعل به صورت

۱. این مطلب تقریباً در تمام کتب نحوی مورد بحث قرار گرفته‌است. (و)

جمله می‌آید، و در آخر، دسته‌ای از افعالی را که فقط ساخت مجهول آنها کاربرد دارد، افزوده‌ام.

بخش چهارم اختصاص به منصوبات دارد. در این بخش «کاد، ظن، أعلم و اخوات آنها» را به مبحث مفعول به افزوده‌ام و مفعولهایی را که به صورت منصوب می‌آیند ولی در واقع باید مجرور باشند و دسته‌ای دیگر را که در لفظ مجرور هستند و در واقع باید منصوب باشند، نیز افزوده‌ام. در مبحث استثنا فرق بین «الّا» (ادات استثنا) و «الّا» (ادات حصر) را توضیح داده و آنها را از مبحث «غیر و سوی» تفکیک کرده‌ام تا تجزیه و ترکیب آنها در ساختهای رایجشان کنار گذاشته شود. «کان و اخوات آن» را به مبحث حال افزوده و مبحث تمییز را به گونه‌ای ترتیب داده‌ام که صیغه‌های صفت مشبیه و اسم تفضیل و فعل تعجب و فعلهای مدح و ذم و کنایات و عدد و ساخت اختصاص را در آن گنجاندم و نیز در مبحث ندا صیغه‌های ترخیم، استغاثه و ندبه را جای دادم.

در بخش پنجم که اختصاص به تکمله‌ها در مبحث «ممنوع الصّرف» دارد، صیغه جمع دیگری برای (آخری) و صیغه‌های (أحاد، مؤحد تا عشار و معشر) افزودم و نیز مبحثی برای عمل مصدر و مشتقات آن گشودم و مبحث دیگری برای حروف زاید جازه و غیر جازه باز کردم.

بخش ششم تماماً افزوده‌هایی است برای مباحث مهم که با دو مبحث «ذکر و حذف در عناصر ساختمان جمله و تقدیم و تأخیر این عناصر» آغاز کرده‌ام. سپس مبحثی برای جمله اصلی و مبحثی برای گونه‌های مختلف جمله‌ها افزودم و تقسیم‌بندی جدیدی کردم: (۱) جمله‌های مستقل، (۲) جمله‌های غیر مستقل (که با کلمه‌ای یا جمله‌ای که قبلاً آمده مرتبط می‌شوند و به هیچ نحوی نمی‌توانند از آنها مستقل شوند).

شاید با این کتاب آرزویی دیرینه را برای نوسازی نحو، به روشی استوار و آسان که آن را گسترده و هموار سازد، برآورده باشم تا به تبیین و تصویر قواعد آن و بر طرف کردن نقایص آن کمک کند. منظور از دو بخش نخست کتاب، بیان انواع

فعل و اسم و تصریفهای گونه‌گون آنها بوده است و از مباحث نحو که پس از صرف آمده - چنان‌که گذشت - هجده مبحث فرعی حذف شده است، زیرا مثالهای دیگر مباحث نحو، ما را از مطرح کردن آنها به طور جداگانه بی‌نیاز می‌کرد. افزون بر اینها تمام آن قواعدی که برای تصحیح گفتار و نوشتار فایده‌ای نداشت، حذف شده و قواعد جدیدی برای بعضی از مباحث پیچیده و مبهم وضع شده است که مثالهای مربوط، همه آنها را توضیح می‌دهد. زوایدی که به مباحث پیوسته شده بود، حذف شده و مطالبی افزوده شده که بسیاری از نکته‌های مهم در ساختمان زبان عربی را روشن می‌کند.

شدیداً آرزومندم که روش این کتاب و مباحث و مواد آن زمینه‌ای باشد تا مؤلفان کتابهای نحو آموزشی، کتابهایی بر اساس آن برای تعلیم نوآموزان (متناسب با هر کلاس) تألیف کنند تا تصویر زبان عربی و چگونگی ساختمان آن به کمال وضوح برسد، کمالی بی‌ضعف و خلل.

و الله وليُّ الهدى والتوفيق

قاهره، اول نوامبر ۱۹۸۲،

شوقی ضیف